

عهد و میثاق

موثران مؤمن

عهد و میثاق عبارت از قراردادی بین خدا و انسان است که باید رعایت شود. امر بهائی وجود دو عهد و پیمان را تصدیق می‌کند. اول میثاق کبیر، بین خداوند، که نماینده او مظهر ظهور الهی است، از یک طرف؛ و عالم انسانی از طرف دیگر منعقد می‌گردد و در طی این پیمان، خداوند وعده می‌دهد که ارسال هدایاتش برای نوع بشر استمرار داشته باشد، در حالی که عالم انسانی به نوبه خود متعهد میشود که تعالیم خداوند را هر زمان که از سوی حضرتش فرستاده شود اطاعت نماید و به موجب آن عمل کند. بخشی از این میثاق کبیر عبارت از وظیفه ای است که مظهر ظهور الهی به عهده پیروانش می‌گذارد که به مظهر ظهور بعدی اقبال کنند. دوم میثاق صغیر است که فرد بهائیان را موظف می‌سازد که رهبری اوصیای منصوب شده حضرت بهاء‌الله و تشکیلات اداری امر الهی را بپذیرند و مطیع باشند. ثبات بر عهد و پیمان یکی از فضیلت‌های اصلی دینی بهائی است و نه تنها شامل تصدیق مشروعیت تشکیلات بهائی میشود، بلکه به مراتب فراتر از آن یعنی در برگیرنده وفاداری کامل و تعهد قلبی به امر بهائی و جامعه بهائی می‌باشد. مخالفت و مبارزه با مرجعیت و اختیارات مرکز امر بهائی یکی از شدیدترین تخلفات روحانی است که ممکن است یک فرد بهائی مرتکب شود. به آن نقض میثاق می‌گویند و بیماری روحانی تلقی میشود و نتیجه آن طرد شدن از جامعه است.

در این مقاله هفت مبحث مطرح می‌شود و نهایتاً چکیده مطلب به اختصار بیان خواهد شد. مباحث مورد نظر عبارتند از:

- ۱- تاریخ عهد و میثاق
- ۲- میثاق کبیر
- ۳- میثاق صغیر
- ۴- هدف از عهد و میثاق
- ۵- سطوت میثاق
- ۶- ثبوت بر عهد و پیمان
- ۷- ناقض میثاق و نقض میثاق
- ۸- چکیده مطلب

الف - تاریخچه عهد و میثاق

در آثار مقدسه بهائی به استمرار میثاق کبیر در تاریخ دین (یا حدّ اقلّ در تاریخ ادیان غربی) اشاره شده و مسلماً مورد تأکید واقع شده است. پیمانی که خداوند با حضرت ابراهیم بست که حضرتش را پدر ملل بسیار خواهد کرد و اخلاقی را برکت خواهد بخشید^۱، وقتی که نَسَب حضرت بهاء‌الله پیگیری میشود و از طریق حرم سوم حضرت ابراهیم، یعنی قطوره، به آن حضرت میرسد^۲، مورد استناد قرار می‌گیرد. اما مهمتر از آن میثاق منعقد در طور سینا است که بنی اسرائیل را موظف میسازد احکام الهی را تصدیق و اطاعت نمایند و در عوض آن خداوند قوم اسرائیل را تعالی خواهد بخشید^۳. و نیز از دیدگاه آئین بهائی، عهد پیشگویانه ای که خداوند از طریق ارمیاء نبی بست^۴ حائز اهمیت است. در طی این عهد، خداوند وعده روزی را می‌دهد که قوم اسرائیل را از تمام کشورهایی که به آن رانده شده اند جمع خواهد کرد و آنها را به ارض مقدس باز خواهد گرداند. خداوند عهد می‌بندد که از آنها روی بر نخواهد گرداند و در حق آنان احسان خواهد کرد^۵. این پیمان از آن جهت مهم است که بخش اول آن را بهائیان معتقدند توسط حضرت بهاء‌الله با جمع شدن یهود در ارض مقدس تحقق یافته است و نیز بخش دوم آن را می‌توان نمونه و مثال میثاق کبیر تلقی کرد که در ظهورات بعد مورد تأیید واقع شده است.

^۱ عهد عتیق، سفر پیدایش، باب ۱۷ آیات ۱-۷ و ۱۸-۲۱

^۲ قرن بدیع طبع کانادا، ص ۲۰۸ / سفر پیدایش، باب ۲۵ آیات ۱-۲

^۳ سفر خروج، باب ۲۴ آیات ۸-۴؛ باب ۲۸ آیات ۱-۲

^۴ کتاب ارمیاء نبی، باب ۳۲ آیات ۴۲-۳۷

^۵ کتاب ارمیاء نبی باب ۳۲ آیه ۳۸: "و ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود."

تفاوت مهم بین استنباط معمول از میثاق در کتاب مقدس عبرانیان و درک بهائیان این است که حضرت بهاء‌الله تأکید می‌فرماید که خداوند نوع بشر را با عهد و میثاقش مورد امتحان قرار می‌دهد. حضرت بهاء‌الله در کتاب ایقان و سایر آثار مبارکه به این نکته اشاره دارند که وقتی نوع بشر عهد می‌بندد که از هدایت الهیه تبعیت خواهد کرد، این تعهد زمانی که مظهر ظهور بعدی خداوند ظاهر میشود مورد آزمایش قرار می‌گیرد. مردم مورد امتحان واقع میشوند که آیا واقعاً با لحن کلام الهی آشنا هستند و وقتی از منبع جدیدی به سمع می‌رسد می‌توانند آن را بشناسند یا آن که ظهور جدید را رد می‌کنند و از اقبال به آن ابا دارند.

در عهد جدید، خون حیوانات قربانی که مشخص‌کننده عهد خداوند در آئین یهود می‌باشد^۶ با خون فدییه حضرت مسیح^۷ جایگزین گشت. به این ترتیب عهد و میثاق الهی از ارتباط با اطاعت از شریعه الله به میثاقی تبدیل می‌گردد که به هر فرد مؤمنی در رابطه با فضل و فیض الهی اطمینان داده میشود. آثار مقدسه بهائی قویاً اهمیت فدییه حضرت مسیح را مورد تأیید قرار می‌دهد.^۸ اما، رابطه مربوط به عهد و میثاق برای بهائیان شامل هم ایمان و هم عمل به موجب احکام الهی از سوی نفوس انسانی است.^۹

توصیف عهد و میثاق در قرآن کریم بسیار نزدیک و شبیه توصیفی است که در آثار مقدسه بهائی آمده است. قرآن کریم^{۱۰} عهد و پیمان را با هدایت الهیه برای نوع بشر از طریق سلسله انبیاء و رسل بیان نموده است. آثار مبارکه حضرت باب مشحون از اشارات به عهد و پیمان و بویژه به شخص موعود تحت عنوان "مَنْ يُظْهِرْهُ اللَّهُ" است: "همچنین در ظهور من پزیره الله اگر کل اهل بیان در حین ظهور او بقول او عامل و وجود خود را مثل کوکب نزد شمس بینند، ثمره وجود خود را اخذ نموده..."^{۱۱} و نیز "... فاشهد بآئی بذلک الکتاب قد اخذت عهد و لایة من تظهروه عن کل شیء قبل عهد ولایتی..."^{۱۲} گفته می‌شود که حضرت باب به یکی از برجسته ترین و مشهورترین مؤمنین به امر خود، یعنی جناب وحید دارابی، چنین فرمودند: "لو ايقنت بأئک يوم ظهورة لا تؤمن به لارفعت عنک حکم الايمان ... و لو علمت أن أحداً من النصاری يؤمن به لجعلته قرّة عینای"^{۱۳}

آثار موثق بهائی، علاوه بر میثاق کبیر، تاریخچه میثاق صغیر در ادیان سالفه را نیز تشریح می‌کنند. پطرس به عنوان اشرف حواریون بعد از حضرت مسیح و حضرت علی به عنوان وصی بحق حضرت محمد رسول الله مورد تأیید و تصدیق قرار گرفته اند. اما، انتصاب این نفوس صرفاً به طور شفاهی صورت گرفته^{۱۴} و به آسانی و سادگی مورد مخالفت و مقاومت قرار گرفت. در حالی که انتصاب مرکز میثاق حضرت بهاء‌الله، یعنی حضرت عبدالبهاء، به طور کتبی و صریح انجام شده است.^{۱۵}

ب - میثاق کبیر

میثاق کبیر (که در آثار مبارکه تحت عنوان "عهد کلی الهی"^{۱۶} و "عهد الست"^{۱۷} نیز به آن اشاره شده است) به عهد الهی مربوط می‌شود که از طریق مظاهر ظهور الهی بیان شده و متضمن وعده خداوند است که نوع بشر را بدون هدایت رها نخواهد ساخت و لهذا مظاهر ظهور دیگری را مبعوث خواهد فرمود. نقش عالم انسانی در این قرارداد این است که از شریعت الهی که توسط مظهر ظهور فعلی فرستاده می‌شود اطاعت کند و مظهر ظهور بعدی را تصدیق نموده از وی تبعیت نماید. حضرت باب این میثاق را به موجزترین صورت در بیان فارسی بیان کرده اند: "خداوند عالم هیچ نبی را مبعوث نفرموده و هیچ کتابی را نازل نفرموده مگر از کل اخذ عهد از ایمان بظهور بعد و کتاب بعد گرفته زیرا که از برای فیض او تعطیل و حدی نبوده..."^{۱۸}

^۶ سفر خروج، باب ۲۴ آیه ۸

^۷ رساله پولس به عبرانیان، باب ۹ آیات ۲۸-۱۳

^۸ مجموعه اقتدارات، ص ۹۳ / منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، ص ۶۲ / مانده آسمانی ج ۷، ص ۱۳۰

^۹ در سطور زیر توضیح داده شده است.

^{۱۰} سوره آل عمران، آیات ۸۵-۸۰

^{۱۱} منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص ۶۷ به نقل از بیان فارسی

^{۱۲} منقول در لوح شیخ نجفی، ص ۱۱۸ / قرن بدیع، ص ۹۲

^{۱۳} قرن بدیع، ص ۹۱

^{۱۴} توضیح مترجم: برای مثال مراجعه کنید به مکاتیب عبدالبهاء جلد اول صفحه ۳۴۳

^{۱۵} توفیق دور بهائی، ص ۷۶ (ترجمه فارسی)

^{۱۶} دور بهائی، ص ۶۷ (که در ترجمه the general Covenant مندرج در صفحه ۱۳۷ World Order of Baha'u'llah از قلم

حضرت ولی امرالله صادر شده، آورده شده است - م)

^{۱۷} منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ج ۱، صفحه ۸ (ندای الهی بلند شد و بزم الست آراسته گشت...) و صفحه ۲۲۰ (... مدهوش

جام الست کن...) در هر دو مورد فوق کلمه "الست" به Eternal Covenant ترجمه شده است - م

^{۱۸} منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص ۵۹

حضرت عبدالبهاء سلسله پیمانهای تأسیس شده توسط مظاهر ظهور متوالی را چنین توصیف می فرماید: "حضرت ابراهیم ... عهد موعود حضرت موسی را گرفت و بشارت به ظهور او داد و حضرت موسی عهد حضرت موعود حضرت مسیح را گرفت و عالم را به بشارت ظهور او مژده داد و حضرت مسیح عهد فارقلیط را گرفت و بشارت به ظهور او داد و حضرت رسول محمد عهد حضرت باب را گرفت و باب موعود حضرت محمد بود زیرا بشارت به ظهور او داد و حضرت باب عهد جمال مبارک حضرت بهاءالله را گرفت و بشارت به ظهور او داد زیرا جمال مبارک موعود حضرت باب بود و جمال مبارک عهد موعودی گرفت که بعد از هزار سال یا هزاران سال ظهور خواهد یافت."^{۱۹}

حضرت بهاءالله اعلام فرمودند که تحقق بخشنده عهدهایی هستند که توسط جمیع انبیاء گذشته در خصوص یوم عظیم آتیه که جمیع عود الهی تحقق خواهد یافت، بسته شده است: "امری که لم یزل و لایزال مقصود نبیین و غایب رجای مرسلین بوده باراده مطلقه و مشیت نافذه ظاهر شده * اوست موعودی که جمیع کتب الهی باو بشارت داده."^{۲۰}

از نقطه نظر تعالیم بهائی نقش نوع بشر در این توافق مبتنی بر میثاق را می توان به بهترین صورت و موجزترین هیئت در بدایت کتاب مستطاب اقدس مشاهده کرد که می فرماید:

انَّ اوَّلَ ما كَتَبَ اللهُ عَلَى العِبَادِ عِرْفانَ مَشْرِقِ وَحِيهِ وَ مَطْلِعِ امْرِهِ الَّذِي كَانَ مَقَامَ نَفْسِهِ فِي عَالَمِ الامْرِ وَ الخَلْقِ ... اِذَا فُرِئَ بِهَذَا المَقَامِ الِاسْنَى وَ الِافْقِ الِاعْلَى يَنْبَغِي لِكُلِّ نَفْسٍ اَنْ يَتَّبِعَ ما امَرَ بِهِ مِنْ لَدَى المَقْصُودِ لِانَّهُمَا مَعاً لَا يَقْبَلُ أَحَدُهُمَا دُونَ الْآخَرِ هَذَا ما حَكَمَ بِهِ مَطْلِعُ الْإِلْهَامِ.

حضرت بهاءالله با بیان این نکته که در آتیه ایام در زمان معین مظهر ظهور دیگری مبعوث خواهد شد میثاق کبیر را به آینده تداوم بخشیدند؛ اما تصریح فرمودند که ظهور بعد تا هزار سال کامل واقع نخواهد شد: "من یدعی امراً قبل اتمام الف سنة كاملة انه كذابٌ مفتر."^{۲۱}

ج - میثاق صغیر

میثاق صغیر (که از آن به عنوان "عهد خاص"^{۲۲} نیز یاد شده) به قرارداد بین مظهر ظهور الهی و پیروانش در خصوص استمرار مرجعیت الهیه در دیانت او مربوط می شود. اگرچه در ادیان سابق نیز سوابقی بر این عهد موجود و مشهود، اما حضرت ولی امرالله تصریح می فرمایند که در هیچیک از ادیان ماضیه موضوع وصایت از چنین اهمیتی برخوردار نبوده و انتصاب وصی و جانشین به این وضوح صورت نگرفته است. این واقعیت که وصایت و جانشینی در مورد مرجعیت و اقتدار و تأسیس تشکیلات اصلیه امر بهائی به موجب سند مکتوب صورت گرفته تا بعداً مورد شک و تردید و سؤال واقع نشوند، توسط حضرت ولی امرالله به عنوان "امتیاز ذاتی"^{۲۳} دیانت حضرت بهاءالله مورد تأکید واقع شده است.

در حالی که لوح غصن، که در دوران ادرنه نازل شده، به وضوح مقامی عظیم برای "غصن القدس"^{۲۴} قائل شده، و کتاب مستطاب اقدس تصریح فرموده که این مقام عظیم شامل رهبری و قیادت جامعه بهائی بعد از صعود حضرت بهاءالله می شود، تنها بعد از گشودن کتاب عهدی بعد از صعود حضرت بهاءالله معلوم شد که مقصود از غصنی که به او اشاره شده؛ قطعاً حضرت عبدالبهاء هستند. این انتصاب آنقدر قاطع و واضع بود که حتی میرزا محمدعلی، که علیه مرجعیت حضرت عبدالبهاء عصیان نمود، ابدأ این موضوع را که حضرت عبدالبهاء به وصایت و جانشینی حضرت بهاءالله منصوب شده اند، زیر سؤال نبرد. او صرفاً سلوک و نحوه قیادت حضرت عبدالبهاء را مورد مخالفت و مجادله قرار داد.

میثاق صغیر توسط حضرت عبدالبهاء، با انتصاب حضرت شوقی افندی در الواح مبارکه و وصایا به عنوان ولی امرالله، امتداد یافت. حضرت عبدالبهاء در این سند بر مرجعیت بیت العدل اعظم نیز تأکید میفرمایند و به این ترتیب تشکیلات بهائی را که قیادت جامعه به وسیله فرایندهای میثاق بهائی به آنها احاله و عنایت شده،

¹⁹ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۴، ص ۱۶۸

²⁰ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۲

²¹ کتاب اقدس، بند ۳۷

²² دور بهائی، ص ۶۷ که ترجمه عبارت انگلیسی the specific Covenant است - م

²³ نظم جهانی بهائی، ص ۲۹

²⁴ رحیق مختوم، ج ۱، ص ۵۹۷

مورد تأیید قرار می گیرند. حضرت ولی امرالله میفرماید که الواح مبارکه و وصایا نتیجه "اقتران معنوی"^{۲۵} حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء به وجود آمده است: "قوای خلاقه منبعثه از شریعت حضرت بهاءالله در هویت حضرت عبدالبهاء حلول نمود و توسعه یافت؛ در اثر تماس و تأثیرات متقابله سندی به وجود آورد که می توان آن را به منزله دستور نظم بدیع عالم... تلقی نمود."^{۲۶} عهد و میثاق، غیر از قیادت جامعه بهائی، مقام مبین انحصاری منصوص آثار مقدسه امر بهائی را نیز به حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی عنایت می کند: حضرت بهاءالله در کتاب اقدس (بند ۱۷۴) میفرماید: "ارجعوا ما لاعرفتموه من الكتاب الی" حضرت عبدالبهاء. همچنین حضرت عبدالبهاء می فرماید که حضرت شوقی افندی "مبین آیات الله" است.^{۲۷} مرجعیت بیت العدل اعظم نیز از تکامل عهد و میثاق اقتباس و اتخاذ می گردد. مطلب زیر از قانون اساسی بیت العدل اعظم استخراج شده است:

منشأ بیت العدل اعظم و سلطه و اختیار و وظائف و دانه اقداماتش کل منبعث از آیات منزله حضرت بهاءالله است. این آیات باهرات با تبیینات و توضیحات مرکز میثاق و ولی امرالله که بعد از حضرت عبدالبهاء یگانه مبین منصوص بیانات مقدسه اند، کل مجموعاً مرجع واجب الاطاعه و اس اساس بیت العدل اعظم محسوب. مرجعیت و حاکمیت مطلقه و قاطعیت این نصوص مبارکه ثابت و لن یتغیر خواهد بود تا زمانی که به اراده الهیه مظهر امر جدیدی در عالم ظاهر شود و در آن یوم زمام امر و حکم در قبضه قدرت او قرار گیرد.^{۲۸}

د - هدف از عهد و میثاق

هدف از عهد و میثاق در مواضع متعدد از آثار مبارکه بهائی توضیح داده شده است. از آنجا که هدف از دیانت عبارت از تأسیس اتحاد و اتفاق در میان نوع بشر می باشد^{۲۹}، حضرت بهاءالله در کتاب عهدی هشدار می دهند که: "ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است او را سبب عداوت و اختلاف نمائید..."^{۳۰} میثاقی که در این کتاب تأسیس شده به طور اخص از چنین رویدادی جلوگیری می کند. حضرت عبدالبهاء تأیید می فرماید که هدف اصلی میثاق عبارت از ممانعت از اختلاف، تفرقه و نفاق است:

چون در ایام سلف اختلافات و انحرافات در عقاید مذهبی ایجاد شده بود و هر نفسی عقیده جدیدی را به خداوند نسبت میداد، حضرت بهاءالله میل نداشتند هیچ مبنا یا علتی برای عدم اتفاق در میان احباب وجود داشته باشد. لهذا، به قلم مبارک کتاب عهد را مرقوم داشتند و منسوبین خود و جمیع اهل عالم را مخاطب قرار داده فرمودند: "به تحقیق نفسی را که مرکز میثاق من است، منصوب نمودم. جمیع باید از او اطاعت کنند. همه به او توجه نمایند. او مبین کتاب من و مطلع بر مقصد و مقصود من است. جمیع باید به او توجه کنند. هر آنچه او بگوید همان صحیح است چه که او بر متون کتاب من واقف و آگاه است. احدی جز او واقف بر کتاب من نیست." هدف از این بیان آن که هرگز نباید اختلاف و انحراف در میان بهائیان ایجاد شود بلکه آنها باید همیشه متحد و متفق باشند.^{۳۱}

رسالت مشخص و خاص حضرت بهاءالله به اتحاد عالم مربوط می شود. از آنجا که اگر خود جامعه بهائی متحد نباشد، امر بهائی نخواهد توانست اتحاد را در عالم ایجاد نماید، نقش عهد و میثاق به عنوان تضمین کننده وحدت جامعه بهائی به نحوی تفکیک ناپذیر به هدف اتحاد عالم پیوسته است: "بدیهی است که محور وحدت عالم انسانی قوه میثاق است و بس."^{۳۲}

²⁵ دور بهائی، ص ۷۴

²⁶ دور بهائی، ص ۷۴ / به قرن بدیع، صفحه ۶۶۱ نیز مراجعه نمایید.

²⁷ الواح وصایا، ایام تسعه، ص ۴۶۶

²⁸ قانون اساسی بیت العدل اعظم، ص ۳

²⁹ ورق دوم از کلمات فردوسی، مجموعه اشراقات، ص ۱۱۹ و اشراق نهم از لوح اشراقات، همان مأخذ، ص ۸۰ / دریای دانش، ص ۱ و

مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۳۰۴ / امر و خلق ج ۳، صص ۲۲۱-۲۱۲

³⁰ ایام تسعه، ص ۳۵۶

³¹ ترجمه - خطابه مورخ ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۲ مندرج در صفحات ۲۲۲-۲۲۲ Promulgation of Universal Peace به صفحات

۳۸۲، و نیز ۴۵۵-۶ همین کتاب و نیز منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء قره ۱۸۵ مراجعه نمایید.

³² مکاتیب عبدالبهاء ج ۳، ص ۲۹ / قرن بدیع، ص ۴۷۲ / منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، قره ۱۸۳

حضرت ولی امرالله به میثاق به عنوان وسیله هدایت و تسلط بر قوه روحانی که حضرت بهاءالله در عالم ایجاد فرموده اند، نیز، اشاره می فرمایند: "برای آن که قوای فانقهه محیطه... پس از افول نیر توحید از حیز امکان... در مجاری حقیقیه خویش سریان یابد و هم آهنگی و تداوم آن محفوظ ماند..."^{۳۳} ایشان به هدف آن به عنوان "علت وحدت امرالله و صیانت کلمهالله و وقایت دین الله از تفریق و انشقاق و تقسیم و انشعاب"^{۳۴} اشاره می فرمایند.

ه - سطوت میثاق

چون عهد و میثاق هسته اصلی اتحاد برای جامعه بهائی و نیز نهایتاً برای عالم و نیز طریقی برای جریان یافتن قوای روحانی ایجاد شده توسط حضرت بهاءالله است، در آثار بهائی دارای قدرت و سطوت توصیف شده است. مسلماً به عنوان قوه محرکهء جمیع قوای مثبتی تلقی میشود که در جهان در حال فعالیت هستند: "قوه میثاق مانند حرارت آفتاب است که جمیع کائنات ارضیه را تربیت نماید و نشو و نما بخشد. بهم چنین نور میثاق عالم عقول و نفوس و قلوب و ارواح را تربیت نماید."^{۳۵}

و - ثبوت بر عهد و پیمان

از آنجا که مؤسسه عهد و پیمان جزء بسیار مهم و حیاتی امر بهائی است، ثبوت بر عهد و پیمان در آثار بهائی یکی از فضیلت های اساسی دینی محسوب می شود. در مفهومی کلی تر، این به معنای اجرای احکام و تعالیم امر بهائی است:

... باید روش و سلوکی نمایند که مانند آفتاب از سانر نفوس ممتاز شوید. هر نفسی از شما در هر شهری که وارد گردد به خلق و خوی و صدق و وفا و محبت و امانت و دیانت و مهربانی به عموم عالم انسانی مشاراً بالبنان گردد... تا باین مقام نیایند به عهد و پیمان الهی وفا ننموده اید؛ زیرا به نصوص قاطعه از جمیع ما میثاق وثیق گرفته که بموجب وصایا و نصائح الهیه و تعالیم ربانیه رفتار نماییم.^{۳۶}

به مفهوم دقیق تر، ثبوت بر میثاق به یقین باطنی فرد بهائی اشاره دارد که هدایت مرکز امر بهائی (اعم از حضرت عبدالبهاء یا حضرت شوقی افندی در گذشته ایام یا بیت العدل اعظم در حال حاضر) مبین اراده و مشیت الهی است: "آنچه قرار دهند من عند الله است."^{۳۷} حضرت ولی امرالله موفقیت و پیشرفت امر بهائی را اینگونه بیان میفرمایند:

نظم اداری و نیز امر تبلیغ عمومی امر مبارک... پیشرفت نخواهد کرد و قادر به حصول هیچ امری نخواهد بود، مگر آن که احباء بهائینی واقعاً ثابت قدم، عمیق و از لحاظ روحانی موفق و معتقد باشند... وقتی که فرد بهائی یقین تام به مرجعیت و اقتدار الهیه اعطاء شده به رسول او، و موهوبه به حضرت مولی الوری و توسط ایشان به ولایه امرالله باشد، مرجعیتی که در محافل جریان مییابد و نظمی را ایجاد می کند که مبتنی بر اطاعت صرفهء بخته است، در این صورت هیچ قدرتی قادر به ایجاد تزلزل در فرد بهائی مزبور نخواهد بود.^{۳۸}

ز - ناقض میثاق و نقض میثاق

در اصطلاح امری، مخالفت داخلی با مرکز امر را "نقض میثاق" و نفوسی را که چنین عملی را مرتکب می شوند "ناقض میثاق" می خوانند. این اصطلاحات بلافاصله آنچه را که نقض این مخالفین داخلی تلقی میشود، تداعی می کند: آنها میثاق را شکسته اند، که بزرگترین خطای روحانی که شخصی می تواند مرتکب شود تلقی میگردد. اما این فقط در ارتباط با "میثاق صغیر" است که این اصطلاح مورد استفاده قرار می گیرد (یعنی عهد و پیمانی که مظهر ظهور الهی در خصوص وصی بلافصل خود و سلسله اوصیاء متعاقب آن منعقد می سازد).

³³ قرن بدیع، ص ۴۷۰

³⁴ قرن بدیع، ص ۴۸۴ / توضیح مترجم: در متن انگلیسی God Passes By دو عبارت دیگر وجود دارد که نویسنده این مقاله نیز آنها را نقل کرده ولی در ترجمه فارسی، یعنی قرن بدیع، وجود ندارد. در واقع جمله نقل شده اینگونه است: "تداوم بخشیدن به نفوذ امرالله، تضمین وحدت امرالله، صیانت آن از تفریق و انشقاق، و فعال ساختن اشاع جهانی آن..."

³⁵ بیان حضرت عبدالبهاء نقل شده در قرن بدیع، ص ۴۷۲

³⁶ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۶۸ (فقره ۳۵)

³⁷ الواح وصایا، ایام تسعه، ص ۴۶۷

³⁸ ترجمه - Lights of Guidance - فقره ۶۲۰ / ۶۲۰-4-83 Lights of Divine Guidance, vol. 2, pp

نفوسی که از پذیرش اعتبار مدّعی مظهر ظهور الهی ابا می کنند می توان گفت که ناقضین "میثاق کبیر" هستند، اما این در امر بهائی مورد استفاده معمول ندارد. در این قسمت چند موضوع مورد بحث قرار می گیرد:

- ۱- تعریف نقض میثاق
- ۲- تاریخ نقض میثاق
- ۳- ارتباط بین گروههای مختلف ناقضین میثاق
- ۴- طبقه بندی انواع نقض میثاق
- ۵- برخورد با نقض میثاق

الف - تعریف نقض میثاق

در تلاش برای یافتن تعریفی برای نقض میثاق، نکاتی چند را باید مدّ نظر قرار داد: نفوسی که صرفاً با امر بهائی یا ریاست آن مخالفت می کنند (مانند بسیاری از رهبران مذهبی مسلمان که به چنین کاری مبادرت ورزیده اند) ناقض میثاق تلقی نمی شوند؛ نفوسی که امر بهائی را به این علت ترک می کنند که ایمان خود را از دست داده اند نیز ناقض میثاق شناخته نمی شوند؛ و کسانی که تخلفات جزئی از احکام بهائی مرتکب میشوند ممکن است حقوق اداری خود را از دست بدهند، اما ناقض میثاق به حساب نمی آیند. کسانی که در داخل جامعه بهائی باقی میمانند، معترف به وفاداری به امر بهائی هستند اما در عین حال با قیادت رهبر منصوص امر بهائی مخالفت می کنند یا فعلاً سعی دارند، با ایجاد مرکز رهبری جانشین، در جامعه بهائی ایجاد انشقاق و تفرقه نمایند، ناقض میثاق تلقی میشوند.

حضرت عبدالبهاء میفرماید: "ناقضین شبهه ای در میثاق ندارند ولی غرض نفسانی آنان را به این درجه رسانده. نه اینست که نمیدانند؛ میدانند و مخالفت میکنند."³⁹ به این ترتیب حضرت عبدالبهاء یک عامل اصلی در نقض میثاق را مخالفت عمدی و آگاهانه با اراده الهی که در عهد و میثاق ظاهر و بارز شده، میدانند.

بیان حضرت عبدالبهاء در خصوص آیه کتاب مقدّس که ذیلاً نقل می شود بینش بیشتری نسبت به آراء و نظریه های حضرت عبدالبهاء به دست میدهد. در انجیل متی آمده است: "از این رو شما را میگویم هر نوع گناه و کفر از انسان آمرزیده میشود لیکن کفر بروح القدس از انسان عفو نخواهد شد و هر که بر خلاف پسر انسان سخنی گوید آمرزیده شود اما کسی که بر خلاف روح القدس گوید در این عالم و در عالم آینده آمرزیده نخواهد شد."⁴⁰ حضرت عبدالبهاء می فرماید مظاهر ظهور الهی دو جنبه دارند. یک شکل و شخصیت عنصری است که حضرت عبدالبهاء به سراج تشبیه می کنند و روح قدسی الهی که در آن سکنی دارد، که حضرت عبدالبهاء به نور تشبیه می فرماید. اگر نفسی از سراج روی برگرداند و اعراض نماید، این عمل او ممکن است مورد عفو واقع شود زیرا امکان دارد شخص اشتباه کند یا از آن نفسی که اعراض نموده آگاهی نداشته باشد اما در عین حال به سوی نور هدایت گردد. اما اگر شخصی از خود نور نفرت داشته باشد و آن را ردّ نماید، در این صورت آن شخص نمی تواند هدایت گردد و رحمت و غفران الهی را نمی پذیرد.⁴¹

باید توجه داشت که طبق تعالیم بهائی، نقض میثاق امری نیست که منحصر به امر بهائی باشد. این یک پدیده کلی دینی است که در هر دیانتی وجود داشته است؛ اما از آنجا که میثاق صغیر در سایر ادیان با وضوح کمتری تعریف شده و اهمّیت و محوریت چندانی نداشته، پدیده مزبور نیز از وضوح و اهمّیت کمتر برخوردار بود.

از این نکته چنین بر می آید که تعریف نقض میثاق عبارت از "مخالفت عمدی با مرکز منصوص امر بهائی (یا هر دیانت دیگر)، علیرغم وقوف و درک آگاهانه نسبت به مقام روحانی مرجع مزبور" است. فی المثل، این تعریف موضع میرزا یحیی ازل را، که هیچگاه پیرو حضرت بهاء الله نبود، اما ناقض میثاق تلقی شده، نشان می دهد. همچنین، به برخی از نفوس مرتدّ که به امر بهائی حمله کرده اند با الفاظ و اصطلاحاتی اشاره شده که شبیه الفاظ مورد استفاده در اشاره به ناقضین میثاق است. مسأله کسی که دارای "وقوف و درک آگاهانه" است باید مسلماً مستلزم حدّی از قضاوت باشد؛ شاید به همین علت باشد که تصمیم برای اعلام نفسی به عنوان ناقض میثاق را فقط مرکز و مرجع امر بهائی می تواند اتخاذ نماید و به احدی وکالت داده نمی شود که چنین تصمیمی را بگیرد.

³⁹ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۲۱۰ (فقره ۱۸۷)

⁴⁰ انجیل متی، باب ۱۲ آیات ۳۱-۳۲

⁴¹ مفاوضات عبدالبهاء، صفحات ۹۶-۹۷ (مبحث "لا")

ب - تاریخ نقض میثاق

یکی از جالبترین وجوه تاریخ بابی و بهائی روشی است که در آن پدیده مخالفت در میان احاد مؤمنین نسبت به ریاست تثبیت شده دین در تمام نسلها از ابتدای تأسیس دین در صد سال قبل تا کنون رخ داده است.

اول - حضرت باب (۱۸۵۰-۱۸۴۴): متقدمین بلافصل دیانت حضرت بهاءالله البتّه در نهضت بابیه قرار دارند. احتمالاً در اثر مخالفت شدید خارجی، به نظر میرسد مخالفت داخلی چندانی در ایام حیات حضرت باب با ایشان صورت نگرفت.

معدودی از نفوس مانند ملا جواد برغانی، ملا عبدالعلی هراتی، میرزا ابراهیم شیرازی در سلک مؤمنین به حضرت باب وارد شدند و بعد، از آنها جدا شده حمله به حضرت باب را شروع کردند و نهایتاً به میرزا کریمخان کرمانی، رهبر شیخیه که از مخالفین پر شور و حرارت حضرت باب بود، پیوستند. طبق تاریخ نبیل، این سه نفر در آثار حضرت باب با سامری، که طبق احادیث اسلامی، گوساله زرینی را برای عبادت اسرائیلیان ساخت، و جبت و طاغوت مقایسه شده اند. اصطلاحاتی بسیار شبیه به آن را بعداً حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء در ارتباط با ناقضین میثاق به کار بردند.^{۴۲}

دوم - بعد از شهادت حضرت باب و در ایام حیات حضرت بهاءالله (۱۸۵۲-۹۲): اکثر منابع، اعم از بهائی و غیر آن، در این موضوع توافق دارند که نوعی رهبری و وصایت توسط حضرت باب به میرزا یحیی ازل اعطاء شد.^{۴۳} اما، این وصایت نه واضح و روشن بود و نه بلامنازع. تعدادی از نفوس مدعی مقامات مختلفه رهبری شدند و تفرقه و انشقاق و منازعه بالا گرفت. گزارش شده که حضرت عبدالبهاء فرموده اند که بیست و پنج نفر مدعی مقام رهبری جامعه شدند.^{۴۴} اما، هیچیک از آنها، به جز ازل، ناقض میثاق محسوب نشدند زیرا جمیع آنها در زمانی مدعی این مقام شدند که مرجعیت مشخصی برای دیانت آنها وجود نداشت. بسیاری از آنها وقتی حضرت بهاءالله مقام خویش را ظاهر فرمودند، به ایشان ایمان آورده در سلک مؤمنین وارد شدند. تنها ازل بود که قیام به مخالفت کرد و برای تضعیف مقام حضرت بهاءالله سخت کوشید. برآوردها نشان می دهد که تعداد ازلیان باقیمانده در ایران بیش از پنج هزار نفر نیست. آنها هیچ سازمان و تشکیلاتی ندارند.

جالب است که اقدامات خود حضرت بهاءالله نسبت به ازل را باید الگویی برای ارتباط با نفوسی قرار داد که ناقض میثاق اعلام شده اند. وقتی مشخص شد که هیچ ائتلافی با میرزا یحیی میسر نیست، حضرت بهاءالله هدایت فرمودند که تمام اثاثیه و سایر لوازم موجود در بیت باید تقسیم و نیمی از آن به یحیی تسلیم شود. بعد از آن، ایشان تمام روابط با نبرادری خود را قطع کردند. مضافاً ایشان مدت دو ماه از جمع سایر بابیان نیز عزلت گزیدند و آنها را هدایت فرمودند که خود تصمیم بگیرند که آیا قصد دارند از ایشان تبعیت کنند یا رهبری ازل را بپذیرند.^{۴۵}

سوم - در طی دوران قیادت حضرت عبدالبهاء: حضرت بهاءالله در کتاب عهدی حضرت عبدالبهاء را به عنوان وصی و مبین آیات خویش و مقامی پایین تر از آن را برای میرزا محمد علی، نبرادری حضرت عبدالبهاء، تعیین فرمودند.^{۴۶} با این همه، مدت کوتاهی بعد از صعود حضرت بهاءالله، میرزا محمد علی، به تحریک پسر عموی خود میرزا مجدالدین (پسر جناب کلیم) به مبارزه با قیادت حضرت عبدالبهاء قیام کرد. بحث و جدل اصلی او این بود که حضرت عبدالبهاء از اختیارات خود عدول کرده اند و مدعی مظهریت ظهور الهی گشته اند، اتهامی که

⁴² توضیح مترجم: مراجعه کنید به جواهر الاسرار، آثار قلم اعلی ج ۳، ص ۲۴ ("اعرضوا عن اهل الذکر و اتبعوا السامری باهوانهم") در اسرار الآثار خصوصی، اثر فاضل مازندرانی، ج ۴، ص ۱۰۰ نیز مواردی ذکر شده است. در سورة الوفا (آثار قلم اعلی ج ۴، ص ۳۵۷) نیز در جواب شخصی که در خصوص پیش بینی حضرت بهاءالله در خصوص خروج سامری (به لوح سلمان، مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۱۳۷ مراجعه شود) سؤال کرده بود میفرماید: "تالله قد تحرك الطيور في تلك الايام و نادى السامری...". در کتاب ایقان نیز ذکری موجود است: "از موسی علم و عدل اعراض نموده بسامری جهل تمسک جستند." (ص ۱۴۸) و در لوحی صریحاً این کلمه را در مورد ازلیان به کار می برند: "باری این ایام شیطان باسم رحمن دعوت مینماید و سامری بذکر ازلی ندا می کند و ابلیس بنهایت مشغول گشته" (اسرار الآثار خصوصی، ج ۱، ص ۵۰)

⁴³ به مقاله شخصی سیاح (طبع ۱۰۲ بدیع) صفحه ۲۷ / قرن بدیع، طبع کانادا، ص ۳۳۲

⁴⁴ قرن بدیع، ص ۲۶۱

⁴⁵ قرن بدیع، ص ۳۳۹

⁴⁶ کتاب عهدی، مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۴۰۲

حضرت عبدالبهاء با صراحت تام و با تأکید تمام انکار فرمودند. میرزا محمدعلی خود و حامیانش را موحدون خواند.^{۴۷}

مبارزه میرزا محمدعلی در بدایت امر بسیار شدید و جدی بود. او بر قصر بهجی تسلط یافت و تقریباً جمیع اعضاء عائله حضرت بهاءالله (به استثنای حضرت ورقه علیا و خانواده بلافصل حضرت عبدالبهاء)، تعدادی از منسوبین حضرت اعلی (یعنی افنان سدره مبارکه)، و نیز بسیاری از بهائیان ناحیه عکا و حیفا و برخی از نفوس برجسته ایران را به سوی خود جذب کرد. اما، تدریجاً، ورق به زیان میرزا محمدعلی برگشت. حضرت عبدالبهاء در بدایت امر اگرچه داشتند از این که این تفرقه و انشقاق را برملا سازند، اما وقتی میرزا محمدعلی شخصاً در سال ۱۸۹۶ ادعای خویش را علناً و با صراحت اعلام نمود، حضرت عبدالبهاء میرزا محمدعلی و حامیانش را ناقضین میثاق اعلام کردند. افرادی چون ابن ابهر به جوامع مختلف سفر کردند تا نادرستی مدعیات محمدعلی را ثابت کنند.

در سال ۱۸۹۹ میرزا محمدعلی موفقیت ناچیز دیگری یافت و آن زمانی بود که موفق شد ابراهیم خیرالله را به سوی خود جذب کند. خیرالله اولین کسی بود که امر بهائی را در ایالات متحده آمریکا تبلیغ و ترویج نمود. اما، اکثر بهائیان آمریکایی نسبت به حضرت عبدالبهاء وفادار باقی ماندند و منفعت درازمدت چندان برای میرزا محمدعلی باقی نماند و او به طور مداوم سیر انحطاط را پیمود.

تا زمانی که سفرهای حضرت عبدالبهاء به غرب شروع شد، تهدید میرزا محمدعلی و حامیانش در ایران و آمریکا به حد ناچیزی تنزل پیدا کرده بود. در سال ۱۹۲۹ آنها مجبور به تخلیه قصر بهجی شدند زیرا در اثر غفلت و بی توجهی آنان، ساختمان مزبور آنقدر ویران شده بود که دیگر قابل سکونت نبود.^{۴۸} آنها تا سال ۱۹۵۷ در حجرات اطراف بهجی باقی ماندند.^{۴۹} مطالعه جامعه شناختی اخیری در مورد بقایای این گروه خاطر نشان میسازد که آنها علی الظاهر از مسلمانان قابل تشخیص نیستند و پیشنهاد می کند که آنها "پس مانده جامعه ای مذهبی"، بقایای متحجر یا فسیل شده خوانده شوند.^{۵۰}

نحوه رفتار حضرت عبدالبهاء با میرزا محمدعلی و عصیان و سرکشی او و سایر وقایع، که می بایست معیار اقدام در این موارد و مسائل باشد، سه جنبه داشت. اول آن که حضرت عبدالبهاء در عین حال که با این فرد شخصاً یا از طریق واسطه ها مکاتبه می کردند و سعی می نمودند ائتلاف ایجاد نمایند، از اعلام علنی موضوع امتناع می فرمودند. دوم آن که، وقتی این موضوع معلوم شد که چنین کاری امکانپذیر نیست و احتمال آسیب رسیدن به جامعه وجود دارد، به تحریر مکاتیب عمومی و فردی به احبّاء پرداختند و ضمن توضیح و تشریح اوضاع به معرفی افراد مربوطه و هدایت احبّاء برای قطع هر گونه ارتباط با این اشخاص مبادرت فرمودند. سوم آن که، حضرت عبدالبهاء سفرای ویژه به مناطقی که بیش از همه به این مسأله و مشکل آلوده شده بود اقدام کردند. وظیفه این سفرها توضیح مطالب به بهائیان و تشویق آنها به استقامت در قطع هر گونه ارتباط با ناقضین میثاق بود. غالباً این افراد از طرف حضرت عبدالبهاء مختار بودند که باب ارتباط با ناقضین میثاق را مفتوح سازند و سعی کنند آنها را به رجوع به جامعه تشویق کنند. در ایران چنین سفرایی اساساً چهار فردی بودند که حضرت بهاءالله به مقام ایادی امرالله منصوب فرمودند.^{۵۱}

واقعه مهم دیگر در خصوص نقض میثاق در دوران قیادت حضرت عبدالبهاء از نوع دیگری بود؛ یعنی سرپیچی مستقیم از اوامر حضرت عبدالبهاء بود نه تلاش برای برقراری یک مرکز رهبری دیگر. دکتر امین الله فرید خواهرزاده حرم حضرت عبدالبهاء، سرکار منیره خانم بود. او در آمریکا تحصیل کرد و زمانی یکی از مترجمین حضوری حضرت عبدالبهاء در اسفار هیکل مبارک به غرب بود. او با سماجت و اصرار از برخی احبّای ثروتمند آمریکایی پول گرفت و با این کار خود را مفتضح ساخت. لذا، حضرت عبدالبهاء موقع مراجعت به حیفا اصرار فرمودند که او نیز به حیفا مراجعت کند. فرید در حیفا راحت و مسرور نبود و زمانی که بر خلاف اوامر حضرت عبدالبهاء حیفا را به قصد آمریکا ترک کرد، طلعت میثاق او را از جامعه بهائی طرد فرمودند.

⁴⁷ مراجعه کنید به صفحه ۸۶ کتاب E.G. Browne and the Bahá'í Faith اثر حسن موقر بالیوزی

⁴⁸ گوهر یکتا، ص ۳۶۱

⁴⁹ همان، ص ۳۶۳ / صفحات ۱۲۰-۱۲۱ Messages to the Bahá'í World, 1950-1957

⁵⁰ Eric Cohen "The Bahá'í Community of Acre" *Folklore Research Center Studies*, vol. 3 pp. 119-141

⁵¹ توضیح مترجم: مقصود نویسنده حضرات ایادی امرالله جناب حاجی ملا علی اکبر شه میرزادی معروف به حاجی آخوند، جناب حاجی میرزا محمد تقی ابهری معروف به ابن ابهر، جناب میرزا محمد حسن ملقب به ادیب العلماء معروف به ادیب و بالاخره جناب میرا علی محمد معروف به ابن اصدق هستند که نام و تصویر آنها را در صفحه ۴۴۵ کتاب عالم بهائی جلد ۱۴ می توان مشاهده کرد. ضمناً حضرت عبدالبهاء نیز بعضی از اسامی آنها را در تذکرة الوفاء صفحه ۱۳ ذکر کرده اند. به اسرار الآثار خصوصی ج ۵، ص ۳۶۴ مراجعه نمایید.

فرید بیشتر اعضای خانواده بلافصلش را با خود برد و باعث شد که معدودی از احبای بریتانیا نیز از ظل امرالله خارج شوند، اما تأثیر نامطلوب او بر دیگران بسیار اندک بود.

چهارم – وقایع دوران قیادت حضرت شوقی افندی: صعود حضرت عبدالبهاء باعث شد که پیروان میرزا محمدعلی دیگر بار مدتی کوتاه فعالیت های خود را شروع کنند. آنها کلیدهای روضه مبارکه حضرت بهاءالله را اخذ و حضرت شوقی افندی را برای استرداد آنها وادار به توسل به اولیاء امور نمودند. چند واقعه عمده دیگر در ارتباط با نقض میثاق در این دوره وجود دارد. وجوه اصلی آنها را می توان به صورت زیر بیان کرد:

یک – روٹ وایت⁵². حضرت شوقی افندی بعد از جلوس بر مسند ولایت اولین امری را که در اولویت قرار دادند برقرار کردن نظم اداری بهائی بود. وقتی که ایشان در این طریق به سوی هدف پیش می رفتند، با مقاومت برخی از بهائیان روبرو شدند که با سازماندهی امر بهائی مخالف بودند. اولین نفر در این سیل روٹ وایت در سالهای ۱۹۲۶-۱۹۲۹ بود. او مخالفتش را بر گزارشی از برخی از بیانات حضرت عبدالبهاء که تلویحاً اشاره داشت که امر بهائی را نمی توان سازماندهی کرد زیرا "روح زمان"⁵³ است، و نیز گزارشی از یک متخصص شناخت خط مبتنی ساخت، که مدعی بود خط الواح وصایای حضرت عبدالبهاء که مرجعیت حضرت شوقی افندی مبتنی بر آن بود، جعلی است. گزارش مزبور مبتنی بر عکسهایی از سند مزبور و صرفاً اظهار نظری موقتی و موکول به بررسی دقیق تر اصل سند بود. اما تردیدهای مربوط به اصالت و اعتبار الواح مبارکه و وصایا توسط نفوسی مانند کاتبان و معاشرین نزدیک حضرت عبدالبهاء که برای قضاوت در مورد خط و نیز اسلوب انشاء مبارک در بهترین موضع بودند، مردود اعلام شد؛ حتی احمد سهراب بعد از آن که به ناراضیان و مخالفان پیوست، اعتبار و صحت الواح وصایا را مورد تأیید قرار داد. اظهارات روٹ وایت تأثیر چندانی بر جامعه بهائی آمریکا نداشت. تنها در آلمان، وقتی که یکی از بهائیان اولیه موسوم به ویلهلم هریگل⁵⁴ به قضیه او توجه نمود، اندک عکس عملی دریافت کرد.

دو – احمد سهراب (۱۸۹۳-۱۹۸۵). در سال ۱۹۲۹ احمد سهراب، که زمانی کاتب و نیز مترجم حضوری طلعت میثاق بود، و خانم ژولی (لوییس استویوسان) شانلر⁵⁵ انجمن تاریخ جدید⁵⁶ را در نیویورک به عنوان طریقی مستقیم برای انتشار تعالیم بهائی تأسیس کردند. اما احمد سهراب اجازه نداد محفل روحانی نیویورک در خصوص طریقه انتشار امر بهائی توسط انجمن تاریخ جدید اظهار نظری نماید. این موضوع به مواجهه محفل روحانی ملی منجر و به طرد سهراب و شانلر از جامعه بهائی منتج گردید.

انجمن تاریخ جدید در سال ۱۹۳۰ کاروان شرق و غرب⁵⁷ را ایجاد کرد که برای آماده ساختن اطفال و جوانان برای پیوستن به انجمن تاریخ جدید طراحی شده بود. کاروان از انجمن بیشتر رشد کرد و تمام پیوندهای باقیمانده مذهبی با امر بهائی را گسست. مدتی به عنوان یک باشگاه جهانی دوستان مکاتبه ای با آرمانهای اجتماعی دوام آورد. انجمن تاریخ جدید منسوخ و رو به زوال است و کاروان در سطحی نازل از فعالیت محلی در نیویورک تحت نام خانه کاروان⁵⁸ قرار دارد.

سه – فائق. بعد از درگذشت جناب میرزا ابوالفضائل گلپایگانی، برخی از شاگردان ایشان، با تصویب حضرت عبدالبهاء، در قاهره انجمنی به نام "الجمعیة العلمیة الادبیة" تأسیس کردند. بعد از چند سال، این انجمن تحت رهبری یک بهائی ارمنی تبار موسوم به فائق با تشکیلات اداری بهائی در مصر اختلاف پیدا کرد و فائق از جامعه بهائی طرد شد. معدودی از بهائیان مصری از او پیروی کردند و او نیز موفق شد تعدادی از سایر بهائیان را به سوی خود جذب نماید، اما بسیاری از این نفوس نهایتاً به جامعه بهائی بازگشتند.⁵⁹

⁵² Ruth White

⁵³ Spirit of the Age

⁵⁴ Wilhelm Herrigel

⁵⁵ Mrs. Julie (Lewis Stuyvesant) Chanler

⁵⁶ New History Society

⁵⁷ Caravan of East and West

⁵⁸ Caravan House

⁵⁹ قرن بدیع، صص ۶۶۴-۶۶۳

چهار - عائله حضرت عبدالبهاء. گسستن میرزا محمدعلی از حضرت عبدالبهاء به طرد اکثریت اخلاف حضرت بهاءالله از جامعه بهائی منجر شد. اینها جمیع اخلاف حضرت بهاءالله از حرم ثانی و حرم ثالث بودند و شامل صبیبه ایشان از ازدواج سوم موسوم به فروغیه و همسرش سید علی افغان میشد. اما، فرزندان حاصل از این ازدواج در طرد والدین خود از جامعه سهیم نبودند، و در اوایل دهه ۱۹۲۰ خود سید علی افغان به حضرت شوقی افندی مراجعه کرد و دیگر بار به جامعه بهائی پذیرفته شد. همه تا اواخر دهه ۱۹۳۰ ساکت و خاموش بودند تا قضیه بیت حضرت بهاءالله در عراق پیش آمد. حضرت شوقی افندی از حسین افغان (متوفی به سال ۱۹۵۲)، فرزند سید علی افغان، خواستند از مقام خود که در دولت عراق داشت استعفا دهد تا توسط دولت در مقامی قرار نگیرد که اقدامات حکومت در این قضیه را تأیید و حمایت نماید. حسین امتناع نمود و طرد شد؛ برادران او فیضی؛ حسن و نیر (نیر علی متوفی به سال ۱۹۵۲) نیز طرد شدند.

بعد از آن وقایع به سرعت رخ داد. یک رشته ازدواجها، به بیان حضرت ولی امرالله، با طراحی نیر رخ داد که نوادگان حضرت عبدالبهاء را با پسران مطرود سید علی افغان مرتبط ساخت. روح انگیز، خواهر بزرگتر حضرت ولی امرالله، قبلاً با خود نیر ازدواج کرده بود. ثریا، دختر خاله حضرت شوقی افندی، با فیضی ازدواج کرد^{۶۱}؛ مهرانگیز، خواهر کوچکتر حضرت شوقی افندی، با حسن ازدواج کرد. بعدها، یکی از دختران نیر با حسن شهید^{۶۲} پسرخاله حضرت شوقی افندی ازدواج کرد. این رشته ازدواجها عائله حضرت عبدالبهاء را متلاشی کرد. از آنجا که بقیه اعضاء عائله نیز از قطع ارتباط با اعضاء مطرود ابا نمودند، آنها نیز طرد شدند. ازدواج یکی از برادران حضرت شوقی افندی موسوم به حسین در سال ۱۹۴۹ که بر خلاف اراده و رضایت هیکل مبارک انجام شد، و ارتباط برادر دیگرشان موسوم به ریاض، با میرزا مجدالدین در سال ۱۹۵۱ جریانی را که بدان وسیله تمام اخلاف باقیمانده حضرت عبدالبهاء به جز خود حضرت شوقی افندی از جامعه اخراج شدند، تکمیل کرد. عائله حضرت عبدالبهاء خارج از جامعه بهائی باقی ماند و به تعقیب امور و اهداف خود پرداخت.

پنج - نفوس مرتد. اگرچه اکثر افرادی که جامعه بهائی را به علت از دست دادن ایمان خود ترک می کنند، با نفوسی که هرگز بهائی نبوده اند متفاوت تلقی میشوند، اما تعداد اندکی از نفوس بوده اند که جامعه را ترک کردند و سپس مغرضانه، مودیان و به شدت شروع به حمله نمودند. حضرت ولی امرالله با الفاظی معادل اصطلاحات مورد استفاده جهت ناقضین میثاق به آنها اشاره میفرمودند. در سالهای بلافاصله بعد از صعود حضرت عبدالبهاء، یکی از بهائیان برجسته ایرانی، موسوم به میرزا عبدالحسین تفتی، معروف به آواره (۱۹۵۳-۱۸۷۳/۱۲۹۰)، فشار آورد تا سمت رهبری در جامعه بهائی برای خود کسب کند. وقتی از به دست آوردن هر گونه مقامی مأیوس شد، از ظل امرالله خارج گردید و علناً شروع به انتقاد از آن نمود. کتابی به نام کشف الحیل در سه جلد منتشر ساخت. او، تحت نام آیتی، به فعالیت خود ادامه داد و به سردبیری مجله نمکدان پرداخت و به عنوان شخصیتی ادبی شهرت یافت.

دو شخصی که بسیار تحت تأثیر آواره قرار داشتند و نهایتاً در ارتداد از امر بهائی و حمله علنی به او پیوستند، یکی فیض الله صبحی بود^{۶۳} که چند سالی به عنوان کاتب حضرت عبدالبهاء خدمت کرد، و دیگری حسن نیکو بود که به عنوان مبلغ بهائی به هندوستان سفر کرد و در سال ۱۹۲۳ نیز سفری به حیف رفت. شخص اخیر در حمله به امرالله اثری به نام فلسفه نیکو در سه جلد منتشر نمود.

پنج - بعد از حضرت شوقی افندی (۱۹۵۷ به بعد). مهمترین واقعه تفرقه افکنانه بعد از صعود حضرت ولی امرالله ادعای یکی از ایادی امرالله موسوم به چارلز میسن ریمی^{۶۴} به عنوان ولی امر ثانی بود. اگرچه او اعلامیه مورخ ۱۹۵۷ حضرات ایادی امرالله را که حضرت شوقی افندی نه وصیت نامه ای داشتند و نه جانشینی امضاء کرده بود، اما در آوریل ۱۹۶۰ ادعا کرد که ولی امر ثانی است. او ادعای خود را مبتنی بر این نکته نمود که طبق الواح وصایای حضرت عبدالبهاء، ولی امر ریاست بیت العدل اعظم را به عهده دارد، و ریمی توسط حضرت شوقی افندی به عنوان رئیس شورای بین المللی بهائی^{۶۵} منصوب شد. شورای مزبور طلیعه بیت العدل

⁶⁰ دختر طوبی خانم (صبیه حضرت عبدالبهاء) و میرزا محسن افغان برادر سید علی و فرزند میرزا سید حسن افغان کبیر - م

⁶¹ توضیح مترجم: روحا خانم صبیبه حضرت عبدالبهاء و خاله حضرت ولی امرالله با میرزا جلال پسر سلطان الشهدا ازدواج کرد و دارای چهار فرزند به نامهای حسن، منیب، زهرا و مریم شد.

⁶² توضیح مترجم: فیض الله صبحی رذیه ای به نام پیام پیر انتشار داد.

⁶³ Charles Mason Remey

⁶⁴ توضیح مترجم: به ارکان نظم بدیع، طبع ثانی، ص ۲۲۲ مراجعه کنید.

اعظم محسوب میشود. این ادعا توسط اکثریت جامعه جهانی بهائی مردود اعلام شد زیرا همان الواح وصایا این نکته را نیز به وضوح تصریح کرده بود که جمیع ولایة امرالله باید از اخلاف حضرت بهاءالله باشند. ریمی موفق شد حامیان معدودی جمع کند که عمده در ایالات متحده، فرانسه و پاکستان بودند، اما اکثریت بهائیان از حضرات ایادی امرالله، که میسن ریمی را به عنوان ناقض میثاق طرد کردند، حمایت کردند.

پیروان ریمی در طول سالها، به ویژه موقعی که به فرقه های متنازع تقسیم شدند، اهمیت خود را از دست دادند. یکی از فرقه ها تحت رهبری دونالد هاروی⁶⁵ قرار گرفت که توسط ریمی به عنوان "ولی امر سوم" منصوب شده بود. بعد از فوت او در سال ۱۹۹۱، رهبری این گروه به ژاک سوگومونیان⁶⁶ ساکن ماریسی⁶⁷ محول گردید. گروه دیگری تحت رهبری چوئل مارانجلا⁶⁸ قرار گرفت. او اعلام کرد که ریمی ابتدا او را به عنوان "ولی امر سوم" منصوب نمود، اما فرتوت و خرفت شد و بعد هاروی را منصوب نمود. این گروه خود را امر بهائی ارتدکس⁶⁹ می نامند و مقر آنها در روزول⁷⁰ واقع در نیو مکزیکو است. تعداد آنها بیش از صد نفر نیست.⁷¹ فرقه دیگر تمام ادعاهای ولایت امر بعد از حضرت شوقی افندی از جمله ریمی را رد کردند اما اظهار داشتند که رکس کینگ⁷² تا ظهور ولی امر ثانی نیابت ولایت را به عهده دارد (لذا این گروه خود را امر بهائی ارتدکس تحت نیابت ولایت⁷³ میخوانند). کینگ در سال ۱۹۷۷ درگذشت و چهار نفر از اعضاء خانواده اش را به عنوان شورای نیابت منصوب کرد. بالاخره، لیلاند جنسن⁷⁴ (که گروهش بهائیان تحت شرایط میثاق⁷⁵ خوانده میشوند) وقتی که مدعی شد که جهان در سال ۱۹۸۰ با یک فاجعه هسته ای روبرو خواهد شد، سوء شهرت مختصری پیدا کرد. گروههای اندک وابسته به نام ریمی اینک محدود به چند ایالت در ایالات متحده هستند. در ایالات متحده، یک انجمن ریمی⁷⁶ توسط فرانسیس اسپاراتو⁷⁷ در حمایت از هاروی تأسیس شد که اینک منسوخ شده است.

حدود سال ۱۹۶۴ یک فرد ایرانی موسوم به جمشید معانی مدعی شد بعد از حضرت باب و حضرت بهاءالله، مظهر ظهور سوم است. او آثاری را نوشت که مدعی بود به وحی الهی است و خود را "انسان" و "سماءالله" نامید و گروه پیروانش را تحت عنوان "بیوت نوع بشر" سازماندهی کرد. او پیروان معدودی در پاکستان داشت، اما حامی اصلی او جان کار⁷⁸ در ایالات متحده، مستقر در ماروپوزا⁷⁹ در کالیفرنیا، بعدها از او اعراض نمود. ایرانی دیگری موسوم به جمشید مغناط نیز مدعی نبوت شد اما به نظر نمیرسد پیروانی داشته باشد. تعدادی وقایع دیگر در مخالفت با نظم اداری بهائی رخ داده است. در آلمان، هرمان تسیمیر⁸⁰ در سال ۱۹۷۱ ادعاهای روٹ وایت را در کتابی کوچک به نام وصیت نامه ای جعلی دیانت بهائی را در حد شوقیزم سیاسی تنزل می دهد⁸¹ (که در سال ۱۹۷۳ به انگلیسی انتشار یافت) احیاء کرد. در سویس، فرانچسکو فیچیکیا⁸² کتابی جامع به نام *Baha'ism: Weltreligion der Zukunft?* عمده در حمله به نظام اداری بهائی نوشت که در سال ۱۹۸۱ توسط Quell Verlag، Evangelische Zentralstelle für Weltanschauungsfragen، در اشتوتگارت آلمان انتشار یافت. تأمین مالی و توزیع هر دو کتاب مزبور توسط سازمان انجیلی پروتستان⁸³ در

65 Donald Harvey

66 Jacques Soghomonian

67 Marseilles از شهرهای فرانسه - م

68 Joel Marangella

69 Orthodox Bahá'í Faith

70 Roswell, New Mexico

71 Chicago Tribune, 10 June 1988, section 1, p. 9

72 Rex King

73 Orthodox Bahá'í Faith under the Regency

74 Leland Jensen

75 Bahá'ís under the Provisions of the Covenant

76 Remey Society

77 Francis Sparato

78 John Carre

79 Mariposa

80 Hermann Zimmer

81 A Fraudulent Testament devalues the Bahá'í Religion into Political Shogism

82 Francesco Ficicchia

83 Evangelical Protestant

آلمان صورت گرفت. چارلز سی برگر^{۸۴} گروه مشابهی را در حدود سال ۱۹۶۷ در فیلادلفیا ایجاد کرد. آنها نقشه‌هایی برای ایجاد انجمن بهائیان آزاد^{۸۵} (یا اتحادیه جهانی دیانت عمومی و صلح عمومی^{۸۶}) داشتند، اما محقق نیست که چنین گروهی از اصل ایجاد شده باشد.

ج - پیوندهای بین گروه‌های مختلف ناقضین میثاق

یکی از وجوه قابل توجه و جالب پدیده نقض میثاق میزان و گسترده تماس بین سه نسل ناقضین میثاق بوده است. سه نسل مزبور عبارتند از:

نسل اول: پیروان ازل در مخالفتش با حضرت بهاءالله

نسل دوم: پیروان میرزا محمدعلی در مخالفتش با حضرت عبدالبهاء

نسل سوم: مخالفین حضرت شوقی افندی، چه داخل عائله حضرت عبدالبهاء و چه غیر آن مانند احمد سهراب، که با نظم اداری بهائی مخالفت و معارضة داشتند.

به لحاظ نظری، نسل دوم، که به حضرت بهاءالله اقبال نمودند، باید با نسل پیروان ازل، که دشمن حضرت بهاءالله بودند، هیچ ارتباطی نمیداشتند. همچنین، نسل سوم، که خود را پیروان وفادار حضرت عبدالبهاء به حساب می‌آوردند، نمی‌بایست ارتباطی با نسل دوم که مخالفین سرسخت و پر حرارت حضرت عبدالبهاء بودند، مرتبط می‌شدند؛ و حتی نمی‌بایست ادنی حمایتی از نسل اول به عمل می‌آوردند. اما در واقع پیوندهای نیرومندی بین این نسلهای سه‌گانه شکل گرفت.

از دواجهای مختلف بین نوادگان حضرت عبدالبهاء و پسران سید علی افغان پیوندهایی را بین نسل دوم و نسل سوم برقرار ساخت. جلال ازل را، که نوه میرزا یحیی ازل و حامی و مبلغ قوی موضع او بود، می‌توان نماینده نسل اول دانست. او با عصمت، دختر بدیع‌الله، که نماینده نسل دوم بود، ازدواج کرد. این دو، همراه با قمر، خواهر عصمت، تلاشی همه‌جانبه برای وحدت بخشیدن بین سه نسل ناقضین میثاق به عمل آوردند. پیتر برگر^{۸۷} در سال ۱۹۵۳ گزارش کرد که قمر "اکنون سعی می‌کند همه مخالفین و معارضین بهائیان را، اعم از این که از لحاظ سابقه در زمره عباسیون یا از "موحدون" باشند، علیه شوقی وحدت بخشد."^{۸۸} ریاض، برادر حضرت شوقی افندی، با مجدالدین و سایر نفوس از نسل دوم در تماس بود و چهار مرتبه با جلال ازل در قبرس ملاقات کرد. ایوون^{۸۹}، دختر عزالدین و دود، و نیز میرزا جلال، نوه جناب میرزا موسی کلیم، که هر دو از مخالفین و در زمره نسل دوم محسوب میشوند، با احمد سهراب، انجمن تاریخ جدید، و کاروان شرق و غرب، که از نسل سوم به حساب می‌آیند، همکاری می‌کردند.^{۹۰}

د - طبقه بندی انواع نقض میثاق

با مطالعه تاریخ به نظر می‌رسد که چهار نوع اصلی نقض میثاق وجود دارد:

اول: معارضة با رهبری و قیادت. اینها نفوسی هستند که مرجعیت و مشروعیت رئیس و رهبر دیانت را مورد بحث و ایراد قرار دادند و ادعاهایی را برای خود یا برای دیگران مطرح ساختند. نمونه‌های اصلی این گروه عبارتند از ازل، میرزا محمدعلی و ریمی.

دوم. نارضایتی و مخالفت. نفوسی که با سیاستها و اقدامات ریاست امرالله موافق نیستند اما هیچ ادعایی هم برای رهبری خود یا دیگری مطرح نمی‌سازند. این گروه عمده شامل مخالفین نظم اداری بهائی میشود مانند روث وایت، احمد سهراب و هرمان تسیمر.

سوم. سرپیچی و عصیان. نفوسی که اوامر مستقیم صادره از ریاست امرالله را ندیده گرفته از آن سرپیچی نمودند. غالباً اوامر مزبور مربوط به قطع ارتباط با ناقض یا ناقضین میثاق بود. نمونه‌هایی از این دست بیشتر شامل اخلاف حضرت عبدالبهاء در زمان ولایت حضرت شوقی افندی میشود.

Charles Seeburger⁸⁴

Association of Free Baha'is⁸⁵

World Union of Universal Religion and Universal Peace⁸⁶

Peter Berger⁸⁷

Berger, 140, n. 4⁸⁸

Yvonne⁸⁹

MBW 16, Azal's Notes, see letters dated 21 June. 1968, 7 Jan. 1969⁹⁰

چهارم. مرتدین که به نحوی مودیان به امر بهائی حمله می کنند. نمونه این گروه آواره و نیکو هستند.

پنجم - برخورد با نقض میثاق

حضرت عبدالبهاء و نیز حضرت شوقی افندی در نحوه برخورد و تلقی بهائیان نسبت به ناقضین میثاق کاملاً مؤکد و راسخ بودند: "... از اساس اعظم امرالله اجتناب و ابتعاد از ناقضین است زیرا بکلی امرالله را محو شریعت الله را سحق و جمیع زحمات را هدر خواهند داد."⁹¹ ناقضین میثاق به عنوان نفوسی توصیف شده اند که دارای بیماری روحانی مسری هستند و لهذا لازم است که از هر گونه تماس و ارتباط با آنها اکیداً خودداری شود. این قرنطینه روحانی را تنها ریاست امرالله می تواند از میان بردارد یا بنا به هدایت او می توان آن را شکست.

نکته جالب توجه آن که اجرای این مجازاتها یا تحریمها علیه ناقضین میثاق و نفوسی که به معاشرت با آنها ادامه می دهند، تدریجاً به مرحله اجرا در آمده است. بسیاری از آثار حضرت بهاءالله شامل فقراتی از اوامر به بهائیان است که از تماس با ناقضین میثاق اجتناب نمایند. علیرغم آن، حضرت بهاءالله به نظر میرسد که تلاش چندانی برای تنفیذ این تعلیم به کار نبرده اند. در طی تمام دوران رسالت حضرت بهاءالله، به نظر میرسد که تماس زیاد و گسترده ای بین بهائیان و ازلیان وجود داشته است. در سالهای اولیه بعد از اعلام رسالت حضرت بهاءالله، در بعضی از شهرها، یک رشته بحث و مذاکرات علنی بین دو گروه جریان داشت و هر یک از آنها سعی می کردند بر دیگری چیره شوند. اطلاعاتی وجود دارد که چنین جلساتی حد اقل در بغداد، تبریز، قزوین، شیراز و اصفهان وجود داشته است. شواهدی در دست است که این جلسات مدت زمانی نسبتاً طولانی تشکیل می شده و نامه هایی بین دو گروه رد و بدل می شده است.

حضرت عبدالبهاء توجه احباء را به مسأله میثاق جلب نموده آن را در اولویت قرار دادند و مفهوم نقض میثاق را برای آنها تعریف کردند. ایشان قویاً تمایل خود را ابراز داشتند که بهائیان باید تمام تماسهای خود را با ناقضین میثاق قطع کنند و سفرها و نمایندگانی را اعزام داشتند تا سعی کنند احباء را به چنین کاری تشویق نمایند. اما ایشان به ندرت تحریم و مجازاتی را برای نفوسی که ارتباط خود را حفظ می کردند، وضع نمودند.

تحول اساسی که در زمان حضرت شوقی افندی صورت گرفت این بود که روش و نحوه برخورد با نقض میثاق توسط هیکل مبارک حضرت ولی امرالله اعلام شد، یعنی هر نفوسی که ارتباط خود را با ناقضین میثاق حفظ می کرد، خود او ناقض میثاق میشد. همچنین، حضرت ولی امرالله، وقتی برخورد با ناقضین میثاق را جزو مسئولیت های حضرات ایادی امرالله همراه با محافل روحانی ملی قرار دادند، شکل تشکیلاتی برای برخورد با نقض میثاق را تعیین فرمودند، گو این که اتخاذ تصمیم نهایی همیشه با خود هیکل مبارک بود.

در این زمان، در وهله اولی تشکیلات امر بهائی مسئول برخورد با هر گونه واقعه نقض میثاق که رخ دهد هستند، بخصوص حضرات ایادی امرالله، مشاورین قاره ای و اعضاء هیأتهاى معاونت. افراد بهائی به جز گزارش هر گونه نگرانی و موضوع مرتبطی به این تشکیلات، هیچگونه اقدام دیگری نمی توانند انجام دهند. لذا، اینها به تحقیق در اطراف موضوع می پردازند اما اتخاذ تصمیم نهائی به عهده بیت العدل اعظم است.

ح - چکیده مطلب

میثاق در امر بهائی را می توان به دو مفهوم تقسیم کرد. میثاق کبیر مستلزم حصول معرفت و عرفان نسبت به مظهر ظهور الهی و اطاعت از تعالیم و احکام او است: "بنصوص قاطعه از جمیع ما میثاق وثیق گرفته که بموجب وصایا و نصائح الهیه و تعالیم ربانیه رفتار نمایم."⁹² میثاق کبیر به وعده ظهور یک مظهر ظهور الهی دیگر در آتیه ایام نیز مربوط می شود: "جمال مبارک عهد موعودی گرفت که بعد از هزار سال یا هزاران سال ظهور خواهد نمود."⁹³ میثاق ثانی یا صغیر به وصایت و جانشینی مرجع امر در داخل جامعه بهائی مربوط میشود که ابتدا به حضرت عبدالبهاء، بعد حضرت شوقی افندی و سپس به بیت العدل اعظم عنایت شده است: "همچنین، به اثر قلم اعلی عهد و میثاقی عظیم از جمیع بهائیان گرفت که بعد از صعود متابعت مرکز میثاق نمایند..."⁹⁴ با توجه به شرایط این میثاق، به حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی اختیار و صلاحیت تبیین موثق آثار مقدسه بهائی اعطاء شده و به بیت العدل اعظم صلاحیت و مرجعیت جهت وضع احکام در زمینه هایی که قبلاً در آثار بهائی به اشاره نشده، عنایت شده است.

⁹¹ الواح وصایا، ایام تسعه، ص ۴۷۷

⁹² منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۶۸

⁹³ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۴، ص ۱۶۸

⁹⁴ همان

چون هدف نهایی امر بهائی وحدت بخشیدن به جهان است، بدیهی است که اگر خود جامعه بهائی دچار انشقاق و تفرقه شود، این هدف قابل حصول نخواهد بود. یکی از جالب ترین مواردی که امر بهائی مطرح کرده این است که این دیانت از سوی خداوند از تفرقه و انشقاق حفظ میشود.^{۹۵} بدیهی است این کلام بدان معنی نیست که ایجاد گروهی که مرجعیت ریاست امرالله را رد کند غیرممکن است زیرا در مواقع متعدّد چنین اتفاقی افتاده است. آنچه که به نظر میرسد مقصود از بیان فوق باشد این است که اگرچه امکان دارد بعضی از نفوس گروهی مستقلّ ایجاد کنند و خود را بهائی بنامند، اما این گروه مانند شاخه ای است که از شجره اصلی بریده شده باشد، گو این که به ظاهر ممکن است زنده و سبز باشد، اما چون از منبع حیاتش جدا شده، نهایتاً پژمرده شده خواهد مرد. ساختکار اصلی برای این صیانت از انشقاق و تفرقه دو امر بیان شده است: اول، این واقعیت که میثاقی که صُنع حضرت بهاءالله و اوصیای ایشان می باشد واضح و مکتوب است؛ دوم، با روشهایی که برای برخورد با ناقضین میثاق ایجاد شده، وحدت جامعه حفظ خواهد شد.

ط - منابع و مأخذ فارسی

الف - حضرت بهاءالله

- ۱- اقتدارات، خط مشکین قلم، ۱۳ رجب ۱۳۱۰
- ۲- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، طبع ۱۴۱ بدیع، لانگنهین آلمان
- ۳- کتاب اقدس، طبع مرکز جهانی
- ۴- دریای دانش، ۱۳۳ بدیع، مؤسسه ملی مطبوعات امری از روی نشر مؤسسه مطبوعات بهائی هند
- ۵- کتاب ایقان، طبع بمعرفه فرج الله ذکی، مصر
- ۶- آثار قلم اعلی، ج ۳، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۱ بدیع
- ۷- آثار قلم اعلی، ج ۴، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۳ بدیع
- ۸- لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۱۹ بدیع
- ۹- الواح مبارکه حضرت بهاءالله جلّ ذکره الاعلی شامل اشراقات و چند لوح دیگر، بدون تاریخ و محلّ طبع
- ۱۰- مجموعه الواح مبارکه، مطبوعه سعاده در قاهره مصر، ۱۳۳۸ قمری / ۱۹۲۰ میلادی

ب - حضرت ربّ اعلی

- ۱- منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی عزّ اسمه الاعلی، ۱۳۴ بدیع، مؤسسه ملی مطبوعات امری

ج - حضرت عبدالبهاء

- ۱- مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، طبع ۱۹۱۰ میلادی، مطبوعه کردستان العلمیه
- ۲- مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، طبع ۱۹۲۱ میلادی، در مصر محروسه بسعی فرج الله ذکی الکردی
- ۳- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، طبع ۱۹۷۹ میلادی، مؤسسه ملی مطبوعات امری آمریکا
- ۴- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۴، طبع ۱۵۷ بدیع، لجنه ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، آلمان
- ۵- النور الابهی فی مفاوضات عبدالبهاء، طبع ۱۹۰۸ میلادی، لیدن هلند
- ۶- تذکرة الوفا فی ترجمة حياة قدماء الاحباء، ۱۳۴۳ هجرية، مطبعة العباسية فی حيفا

د - حضرت ولی امرالله

- ۱- قرن بدیع، ترجمه نصرالله مودت، طبع ثانی، ۱۴۰ بدیع، مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی، کانادا
- ۲- دور بهائی، فاقد نام مترجم، ناشر و محلّ نشر
- ۳- نظم جهانی بهائی، ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم، مؤسسه معارف بهائی به لسان فارسی، کانادا، ۱۹۸۹

⁹⁵ مراجعه کنید به Promulgation of Universal Peace صص ۴۵۵-۶ / دور بهائی، صص ۷۶-۷۵

هـ - بیت العدل اعظم
۱ - قانون اساسی بیت العدل اعظم

و - اشراق خاوری، عبدالحمید
۱ - مانده آسمانی، ج ۷، ۱۲۹ بدیع، مؤسسه ملی مطبوعات امری
۲ - ایام تسعه، نشر چهارم، ۱۲۷ بدیع، مؤسسه ملی مطبوعات امری
۳ - رحیق مختوم، ج ۱، لجنه ملی نشریات امری، ۱۲۴ بدیع

ز - ربّانی، امه‌الله روحیه خانم
۱ - گوهر یکتا، ترجمه ایادی امرالله ابوالقاسم فیضی

ح - مازندرانی، فاضل
۱ - امر و خلق، ج ۳، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۸ بدیع
۲ - اسرار الآثار خصوصی، ج ۱، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۴ بدیع
۳ - اسرار الآثار خصوصی، ج ۴، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع
۴ - اسرار الآثار خصوصی، ج ۵، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع

ط - دهقان، غلامعلی
۱ - ارکان نظم بدیع، نشر ثانی، ۱۵۰ بدیع، مؤسسه معارف بهائی، کانادا

ی - کتب مقدسه سالفه
۱ - قرآن کریم، تفسیر صافی، آذر ۱۳۱۷، چاپ دوم، چاپخانه علمی
۲ - کتاب مقدس یعنی کتب عهد عتیق و عهد جدید، انجمن پخش کتب مقدسه در میان ملل، ۱۹۸۱ میلادی